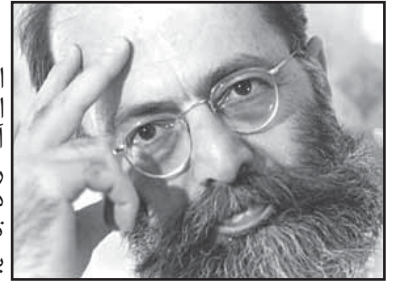


پرثیایا، پرشن، پرشیک



محمدقاند

نگارنده که زیاد اهل سفر نبوده است، مانند همه آدمهایی که آنچه را بدندان علاقۀ یا دسترسی ندارند با توسل به فلسفه باقی کم اهمیت جلوه می دهند،

چند سال پیش در همین صفحات گفت: «ایران را هرچه کمتر ببینم بیشتر دوست دارم.» اکنون می تواند به آن کلام کنفوسیوسی بیفزاید که در چنین هنگامه ای بیرون از ایران هم کاملاً احساس راحتی نمی کند (احتمالاً بابا کوهی نیز همین طور فکر می کرد).

سالها پیش در فرنگ کسی کلمه ایران را مترادف «رومانی» گرفت و با نگارنده شروع به صحبت به زبان آن ملت کرد. زمانی همصحبت هائی باید با کمک نقشه جغرافیا راهنمایی می شدند که ایران در کجای خاورمیانه واقع است؛ که گرچه نفت دارد زبان مردمش عربی نیست؛ که در آنجا در خیابان با شتر حرکت نمی کنند و جاکوار و مرسدس هم سوار می شوند. برای این راوی چنان واکنشهایی بازه بود و اسباب سرگرمی که نقش راهنمای تور ایفا کند. کسانی اعتقاد دارند گمنامی صد بار بهتر از بدنامی است. برخی غیر از این فکر می کنند.

حالا می شنویم ایرانیانی هم که سالیان دراز در فرنگ زندگی کرده اند می نالند که اوضاع خراب است: همسایه هائی که معمولاً با خوشرویی درباره وضع هواتبادل نظر می کردند کنار می کشند و قیافه ای می گیرند که یعنی «شما مال آنجایی؟» و ایرانیانی اسامی مستعار روی خودشان گذاشته اند محمد و محمود را تبدیل به «مایک» و هوشنگ را «هاوارد» کرده اند تا از پیامدهای لورفتن ریشه های قومی فرهنگی شان در بروند.

چنین موقعیتهایی البته هیچ خوشایند نیست: سرگرم بحث با کسی هستتید که از نظرات شما خوشش آمده و صحبت گل انداخته است. ناگهان با علاقه ای از سر کنجکاوی می پرسد: «راستی شما اهل کجایی؟» یا شنیدن اسم وطن شما آبروهایی طرف بالا می رود و فقط می گوید: «وووه.» اعلام کفایت مذاکرات مرخصید.

نگارنده گاه گاری که گزارش به سرزمین کفار می افتد یاد گرفته است که، گرچه همخوان با صداقت و اصول نزاکت نیست، تا حد ممکن از جواب دادن به این سوال طفره برود.

اهل آن سوی دریاهای

کدام دریاهای؟

دریاهای عمیق.

در نهایت، می توان به لفاظی پرداخت که منظور از دریاهای عمیق، شکاف بین فرهنگهاست و غیره و غیره. در هر حال، لورفتن می هویت ملی یعنی فرهنگی تصویری می شنوید که از وطنتان در رسانه های جهانی ارائه شده است. حتی نظر یا رفتاری را که تا حالا عادی به نظر می رسیده وقتی بدانند کجا به دنیا آمده اید جور دیگری تعبیر می کنند. اگر همین فردا تنش زدایی ایران با جهان شروع شود، دست کم یک نسل به درازا می کشد تا این تصاویر منفی در ذهن مردم دنیا رنگ ببازد.

شگرد دیگری که نزد ایرانیان مقیم خارج باب شده استفاده از واژه های پرش، پرشیا و پرشن است. این کلمه ها در ادبیات و هنر جهان اشتنازند و باری نوشتار ژیک و مثبت دارند که با واژه رایج ایران بسیار فاصله دارد. نگارنده حتی یک بار از واژه جعلی «پرشیک» استفاده کرد، به این خیال که هم مربوط به پرشیاست و هم شیک دارد. متأسفانه کلک خوبی نبود، چون مارتینیک و موزامبیک را به یاد مخاطبان آورد. عبید زاکانی می نویسد در قم عمران نامی را می زند، به این گناه مضاعف که هم عمر است و هم الف و نون عثمان دارد.

چنین قایم باشک هائی در فرهنگ ماربشه دارد: افکار و هویت تان را پنهان دارید و خیال کنید دیگران را متقاعد کرده اید شما واقعا همانی هستتید که ادعا می کنید. با این همه، در حالی که مومنان تقیه را کنار می گذارند و چنان صریح صحبت می کنند که دیگران را به وحشت می اندازند، تماشایی است که امروز دهبیون و اهل زندگی عرفی به چنین شگردی توسل می جویند. بی سبب نیست مسافری خارجی که اخیراً از ایران دیدن کرده است می نویسد «امروز غیر مومنان هم تقیه خودشان را دارند.»

می گویند ناصر خسرو، که در اسماعیلی بود، سالها در کوه های بدخشان متواری بود و جرئت نمی کرد پا به شهر بگذارد. زمانی که برای تعمیر کفش پاراش دزدکی وارد شهری شد، پینه دوز سرگرم دوختنش بود که در آن سر بازار غوغا به راه افتاد. پینه دوز برخواست و به آن سو دوید و زمانی که برگشت، تکه ای گوشت خونین سر درفش کفاشی اش بود، و با خوشحالی توضیح داد: «اسماعیلی بود، سر شرت در گشتنش ثواب دارد.» ناصر خسرو پای افزار مستعمل را تعمیر نشده از دست پینه دوز بیرون کشید و گفت: «شهری که در آن یک دانه اسماعیلی هم پیدا شود جای ماندن نیست» و بار دیگر سر به کوه و بیابان نهاد.

ناصر خسرو هم حکیم و هم شاعر بود و در ادبیات ایران کمتر کسی به اندازه او، با پرهیز از لفاظی و خیالیابی، مبلغ خردگرایی و صراحت و توجه به عینیات بوده است (قطعه پر عقاب که با مصرع مشهور «گفتاز که نالم که از ماست که بر ماست» خاتمه می یابد از سروده های اوست). با این همه، گرچه درجه واقعی بودن داستان معلوم نیست، حتی او هم نه تنها تقیه می کند، بلکه چنان پشتیک و وارو می زند که دست دیگران را از پشت می بندد. وقتی آوازه سر سخت کوههای بدخشان بناچار پنهانی می کرد که کیست و از چه نحله ای است، شاید عذر مسافر ایرانی کمتر مقاوم امروزی که اصراری به افشای تابعیت و قومیت خویش ندارد موخه باشد.

«سیاوش اوستا»

نیکولا سرگوزی همچنان پرشتاب در جهت تغییر و تحول بنیادی در ساختارهای جامعه سنتی و ناپلئونی فرانسه پیش می رود.

بسیاری از قوانین این کشور یادگار ناپلئون است که هر از جندی به طرز ناخوشایند و طعنه مردم و سیاستمداران می گویند که فلان قانون متعلق به زمان ناپلئون است.

سرگوزی چند کمیته کاری و پژوهشی تشکیل داد که از جمله یکی از این کمیته ها و یا کمیسیون ها مربوط می شد به بازبینی در جهت تحول و دیگرگونگی در ساختارهای حکومت و سه قوای کشور که ریاست این کمیته به عهده انوار داد بلادور بود. وی نخست وزیر سابق فرانسه بود و یار وفادار ژاک شیراک بود که پس از پایان خدمت فرانسوا میتران، به شیراک دوست ۳۰ ساله خود خیانت کرده و خود را نامزد ریاست جمهوری کرد و در آن هنگام که سرگوزی از یاران نزدیک ژاک شیراک بود، شیراک را رها کرده و به گروه انوار داد بلادور پیوست. هنگام خداحافظی با شیراک، نیکولا سرگوزی در یک سالن کنفرانس پس از این که همه از سالن خارج شده بودند، به شیراک می گوید پنج دقیقه حرف دارم.

صندلی را جلو کشیده و با شیراک می

نشینند، سرگوزی خطاب به شیراک می گویند: ژاک، تو خوب میدانی که من اهداف سیاسی دارم و نمی توانم روی کسی که بازنده است شرط بندی کنم. لذا من با بلادور همکاری می کنم.

هر چند ژاک شیراک یکی از حامیان دکواتمندش را از دست می دهد اما در برابر بلادور پیروز می شود و رئیس جمهور فرانسه می شود.

بلادور که از خانواده ازمینی های مهاجر ترکیه بوده از بلائی شیراک دور نماند و شکست خورده و به اتاق شهرداری پاریس ۱۵ پناه برد. اما پس از سال ها، نیکولا سرگوزی رئیس جمهور فرانسه شد و دوست دیرین خود را فراموش نکرده و به او مأموریتی مهم داد در این کمیته که ریاستش را انوار داد بلادور از حزب دست راستی فرانسه به عهده داشت، سرگوزی از شخصیت های چپ و سوسیالیست نیز دعوت کرد و این ۱۳ نفر دوشنبه ۲۹ اکتبر پیشنهادات خود را در ۲۷ تینسر و یا ماده تقدیم نیکولا سرگوزی کردند.

از این پس بر اساس ماده ۵، این رئیس جمهور است که سیاست ملی را تعیین

دگر گونی در ساختار حکومتی فرانسه

می کند و دولت وظیفه اطاعت و اجرای آن را دارد که با بیان حساب نقش نخست وزیر کم رنگ تر خواهد شد و شاید کلا بخت نخست وزیر حذف شود.

در این ۷۷ ماده مطروحه نقش پارلمان فرانسه بیشتر و حساس تر می شود و کلا پارلمان روی گزینش های مهم دولتی و حکومتی می تواند نظر بدهد. پیش از این نیز سرگوزی پیشنهاد کرده بود که کمیسیون های حساس و پژوهشی پارلمان توسط احزاب اپوزیسیون دولت رهبری شود.

مجالس سنا و پارلمان نقش بیشتری در کنترل دولت خواهند داشت و یک هفته در ماه کار سنا کنترل و بررسی کارها و پژوه های دولت خواهد بود.

در ماده ای دیگر چند شغلی سیاستمداران نیز محدود می شود و یک وکیل مجلس نمی تواند نماینده شهر و یا انجمن محلی باشد در صورتی که امروز یک وزیر امکان دارد هم شهردار، و یا معاون شهردار باشد و هم حقوق و کالت مجلس را بگیرد و هم حقوق انجمن شهر و غیره...

اینک سرگوزی با تمامی احزاب فرانسه مشغول رایزنی در رابطه با پروژه



۷۷ انوار داد بلادور است و خواهیم دید که چه تغییر و تحولاتی بنیادین در این مواد پدید خواهد آمد. پیش از تصویب نهائی آن که سیستم حکومتی فرانسه را بیشتر به نوع حکومت در آمریکا شبیه خواهد ساخت، www.awesta.net

توضیح

مطلب هفته گذشته سیاوش اوستا درباره خانم سسیلیا سرگوزی در هنگام صفحه بندی جایجا شده است، به گونه ای که تولد فرزند سرگوزی در سال ۱۹۹۷ با طلاق مادرش از شوهر اولش در سال ۱۹۸۷ جایجا شده بود.

متهمان سرقت از خانه نماینده مجلس رژیم سابق پس از گذشت ۳۳ ماه به دام افتادند ۳۵ زن و مرد در پشت پرده دستبرد ۴۰۰ میلیاردی

نقابدار و طراحان نقشه دزدی میلیاردی نزدیک می شدند، فریاد در باز جویی ها خدمتکار امیرعباس را عامل اصلی توطئه معرفی کرد و گفت: من مهین دخت را از پیش می شناختم و او به من خبر داد که مرد ۹۰ ساله املاک زیادی دارد و می توانیم آنها را سرقت کنیم و زمین ها را بفروشیم. پس از آنکه نقشه دزدی را طراحی کردیم روز حادثه دو نفر از همدستانم به نام های محمد و ابوالفضل مأمور اجرای آن شدند و روز حادثه با نقاب و کلاه به خانه امیرعباس رفتند و توانستند نخستین مرحله از این عملیات را با موفقیت به پایان برسانند.

فریون داماده داد، بعد از سرقت برای جعل اسناد وارد عمل شدیم و چون می دانستیم پلیس در تعقیب مان است بسیار بادقت کار کردیم و این مرحله را نیز با موفقیت به پایان رساندیم. سپس تصمیم گرفتیم زمین ها را بفروشیم ولی بالاخره دستگیر شدیم.

این مرد در ادامه اعتراف کرد که ۳۴ زن و مرد دیگر در این ماجرای پیچیده با وی همدستی داشته اند.

پس از اعترافات فریون کارآگاهان توانستند در یک عملیات ضربتی محمد و ابوالفضل - سارقان مسلح - را دستگیر و از منزل آنها تعدادی از مدارک نزدیکه شده را کشف کنند. پلیس در ادامه سایر اعضای باند را نیز روز یکشنبه به تله انداخت.

بنابر این گزارش هم اکنون ۳۵ عضو دستگیر شده این باند در بازداشت به سر می برند.

از قطعه زمین های باارزش امیرعباس را بفروشد مأموران زمانی که به سراغ این بنگاهدار رفتند و وی را تحت بازجویی قرار دادند با سرخ مهمی مواجه شدند که آنان را به سوی هسته مرکزی شبکه سرقتمسلحانه راهنمایی کرد.

مرد بنگاهدار گفت: زنی به نام طاهره مرا مسئول فروش این زمین کرد. او خودش را همسر صیغه ای صاحب اصلی ملک معرفی و با ارائه و کالتنامه ای به من ثابت کرد که به لحاظ قانونی حق فروش زمین را دارد و من از ماجرای دزدی بی اطلاع بودم.

کارآگاهان پس از ثبت شدن نام طاهره در این پرونده به سرعت وی را ردیابی و دستگیر کردند و مشخص شد این زن برخلاف ادعایش همسر صیغه ای امیرعباس نیست. طاهره که اواخر شهر بور ماه سال جاری به دام افتاد هنگامی که دستش را رو شده دید، درباره ماجرای سرقت گفت: سند و کالتنامه را شوهر صیغه ای سابقم به نام محمد ابراهیم در اختیار من گذاشت و من فقط وظیفه فروش ملک را بر عهده داشتم. محمد ابراهیم پس از دستگیری از فردی به نام رمضان یاد کرد و گفت سند و کالتنامه جعلی توسط رمضان به وی تحویل داده شده است.

رمضان نیز هنگامی که در برابر کارآگاهان قرار گرفت خود را یک واسطه معرفی کرد و دوستش فریون را مجرم اصلی نامید.

در حالی که تحقیقات پلیس گام به گام پیش می رفت و آنان به مردان

هزار تومان وجه نقد، مقداری طلا و یک قبضه کلت کمری به سرقت بردند. دو مرد بسیار خشن بودند و من و همسرم به خاطر سن بالا توانایی مقابله با آنها را نداشتیم و مهین دخت نیز چاره ای جز تسلیم شدن نداشت.

پس از طرح این شکایت پرونده برای رسیدگی تخصصی به اداره ویژه مبارزه با سرقتمسلحانه پلیس آگاهی تهران ارجاع شد و کارآگاهان موظف شدند تحقیقات خود را تا زمان حصول نتیجه و دستگیری دو مرد مسلح ادامه دهند. آنجا که اسناد چند قطعه زمین با ارزش میلیاردی و چندین فقره چک از خانه امیرعباس به یغما رفته بود کارآگاهان کنکاش های خود را روی ردیابی این مدارک متمرکز کردند و بعد از آنکه بانگ های سراسر کشور و دفتر خانه های رسمی را در جریان موضوع قرار دادند، به انتظار نشستند تا دزدان برای نقد کردن چک ها یا فروش زمین های پیرمرد ۹۰ ساله دست به کار شوند.

در همین حال امیرعباس که به خاطر کهرولت سن قادر به پیگیری پرونده نبود، طی و کالتنامه ای از همسرش و زن خدمتکار خواست ماجرای دزدی مسلحانه را همگام با پلیس تعقیب کنند.

دستگیری متهمان

به رغم تحقیقات وسیع پلیس هیچ سرنخی از سارقان نقابدار به دست نیامد تا اینکه بالاخره بعد از گذشت ۲/۵ سال از این ماجرا کارآگاهان مطلع شدند مردی بنگاهدار در کرج قصد دارد یکی

گراهام گرین و پرونده ضاله نگاری در واتیکان

به چندین سال پیش برمی گردد و در نظر نیست ترجمه جدیدی از این کتاب ارائه شود. اسامی ناشرانی که حق تجدید چاپ کتاب را دارند به حضور عالیجناب کاردینال سراسقف خواهیم فرستاد. مایلم خاطر عالی را از احترام عمیق خویش نسبت به هر گونه مطلبی که از ناحیه «مجمع مقدس مبارزه با کتب ضاله» صادر شود مطمئن سازم.

چاکر کمینه و غلام جان نثار

گراهام گرین

سه هفته پس از اینکه گراهام گرین این نامه را نوشت، کاردینال اوتو یانو که با مسرت تمام آمادگی خود را برای طرد و تکفیر هر کاتولیکی که به کمونیستها رای دهد اعلام کرده بود با خط کج و معوج در حاشیه آن نوشت کاردینال گرینن به او گفته است دفتر امور دینی باید این نو کیش درست اندیش رادر ک کند و ببخشاید.» درست همین کار را هم کردند.

گراهام گرین

چاکر کمینه و غلام جان نثار

گراهام گرین

چاکر کمینه و غلام جان نثار

گراهام گرین

چاکر کمینه و غلام جان نثار

گراهام گرین

چاکر کمینه و غلام جان نثار

گراهام گرین

چاکر کمینه و غلام جان نثار

حاکمیت پیوس دوازدهم ۱۰ بوده است. عالیجناب مستحضرنند که من در سال مقدس ۱۹۵۰ افتتاح شرفیابی خصوصی [به حضور باب] داشته ام و تا آخرین لحظه حیات یاد و خاطره آن با من خواهد بود. بنابر این عالیجناب عنایت دارند که اینجانب وقتی فهمیدم «داره امور دینی» از کتاب قدرت و جلال من انتقاد کرده است تا چه حد پریشان خاطر شدم. هدف کتاب در مقابل هم قرار دادن قدرت آئین های دینی و خلل ناپذیری کلیسا از یک طرف و قدرت صرفا دنیوی حکومتی اساساً کمونیست از طرف دیگر بود.

اجازه می خواهم خاطر عالی را مستحضر سازم که این کتاب در سالهای ۱۹۳۹-۱۹۲۸ پیش از پاک رفتن خطری که من خود در مکزیکو شاهد بودم به طرف اروپای غربی گسترش می یابد نوشته شد.

در خاتمه از عالیجناب استعدا دارم این واقعیت را مد نظر داشته باشند که کتاب چهارده سال پیش انتشار یافت و در نتیجه تمام حقوق اثر از دست من خارج شده و در اختیار ناشران کشورهای مختلف است. علاوه بر این، بیشتر ترجمه هائی که در نامه عالیجناب به آنها اشاره شده

۱- Peter Godman, Atlantic Monthly, July/August 2001.

۲- Lewis Carroll نویسنده انگلیسی آلیس در سرزمین

۱۰ تولد، ۱۸۷۶ وفات ۱۹۵۸، ۱۹۲۹ چاپ بود.

۱۱ در این سال صعود مریم عذرا از عقاید اصولی مذهب کاتولیک اعلام شد.